



## Analysis of the Dual World in the Image of Judgment Day in the Dresden Fahnama Based on Harpham's Grotesque Theory

Farzaneh Vahed Dehkordi

Department of Art, Islamic Azad University of Qom, Qom, Iran.

### Abstract

**Introduction:** When there is no possibility of combining and juxtaposing incompatible elements in a world, the grotesque emerges to draw humans into its own world, and when this becomes possible, both the dark nightmare aspects and the joyful aspects can be given meaning side by side. The grotesque refers to characteristics such as incongruity, inconsistency, exaggeration, and abnormality, and has always been associated with the concept of conflict and duality of fear and laughter. Jeffrey Galt Harpham, in his book "About Grotesque: Strategies of Contradiction in Art and Literature", discusses the thoughts of Kaiser and Bakhtin, as well as the theories of pre-process theorists such as Kant, Hegel, Baudelaire, and Ruskin. His research provides a comprehensive examination of the visual arts. He believes that culture always presents assumptions that determine the specific forms of grotesque, and this is done through creating regular and coherent situations, especially in determining which classifications are incongruous with other groups logically or generally. In fact, when culture changes, elements of the grotesque also change. Among the prominent theories of the grotesque, the Harpham theory deals with both the frightening aspect of the grotesque and the humorous aspect of it. From his perspective, the grotesque creates a dual space, and the only way to confront this duality is to create a structure in which the existing dualities in expressing a single meaning are considered normal. Since its appearance in Western culture, the grotesque represents a different place to be and live; a culture mixed with myths that has disappeared. This is an important link in Harpham's theory because he wants to continue working with this basic premise, based on which the grotesque includes the visual or direct presence of mythological and ancient elements in a modern or non-mythical concept. In his theory, Harpham presents a fundamental distinction that was not formed based on other theories of the 20th century. Rather, there is a genuine connection between the grotesque of ancient works of art and the grotto or prehistoric cave paintings. In political, cultural, and psychological dimensions, people create a system of norms and customs to protect them from inferior and marginal threats and to keep them in their central position, and in this process, they become vulnerable to evil, unknown elements, dualities, and ambiguities of life. The famous Fahnama in the Dresden edition, which was published as Shah Tahmasbi's Fahnama, is "a collection of drawings made during several decades (947-997 AH/ 1540-1588 AD). Based on the function of Fahnamas, the illustrated pictures are a collection of good and evil, which



Received: 2025-04-22  
Final revision: 2025-08-22  
Accepted: 2025-09-04  
Early online access: 2025-09-06  
Published: 2026-04-01

Email: Farzane.Vahed@iau.ac.ir

### Abstract

Negareh  
Spring 2026 - NO 77



## Negareh

Spring 2026 - NO 77

mostly have religious themes. The image of Judgment Day is one of the 51 images of this Falnama. The image of Judgment Day depicted in the Dresden Falnama manuscript in the Safavid period is a combination of the juxtaposition of dual contradictory elements of good and evil that appear contradictory in a coherent structure in terms of form and content.

**Purposes & Questions:** This research aims to analyze the dual world in the image of Judgment Day based on Harpham's theory of the grotesque. The research questions are as follows: how has the grotesque manifested in the image of Judgment Day? And second, how is the dual world depicted in this image adaptable to Harpham's theory of the grotesque?

**Methods:** This research was conducted by collecting information from library sources related to Harpham's theory of the grotesque and by analyzing its manifestation in the "Day of Judgment" image through a descriptive-analytical approach. So, the method of data analysis is qualitative.

**Findings & Results:** The findings show that according to Harpham's theory, elements of the grotesque are portrayed in the three distinct realms within the painting: Hell, Purgatory, and Paradise. In Hell, grotesque elements such as death are symbolized through imagery like coffins and shrouded figures, representing the concept of the afterlife and resurrection day. The fiery depiction of Hell, with burning sinners, dragons, venomous animals, and guardians armed with fiery weapons, not only embodies the essence of the grotesque but also signifies his concept of rift or hiatus. Purgatory, situated in the middle of the painting, serves as a transitional space between death and the paradisiacal realm above and the inferno below. Grotesque elements in Purgatory include distorted sinners and naked humans, along with those recognized by their unique combination of wings and human features, embodying the essence of the grotesque according to Harpham's theory. The amalgamation of grotesque elements creates a contrasting structure among Paradise, Hell, and Purgatory, forming a dualistic world within the painting. The juxtaposition of life in Paradise against the portrayal of death in Hell and Purgatory, the conflict between sinners and the forgiven who have received divine mercy, and the juxtaposition of demonic guardians of Hell with angelic beings, as well as the presence of water in Paradise and fire in Hell, all contribute to a harmonious yet contradictory composition that evokes a unified concept. This duality not only enhances the understanding of the painting but also elicits both fear and humor simultaneously.

**Keywords:** Image of the Day of Judgment, Dresden Falnama, Grotesque, Geoffrey Galt Harpham, Tahmasbi Falnama, Dual world.

### Abstract

# تحلیل جهان دوگانه در نگاره روز داوری فالنامه درسدن بر اساس تئوری گروتسک هارفام

\* فرزانه واحد دهکردی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۱۲  
بازنگری نهایی: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱ زودآیند: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

صفحه ۱۵۲ تا ۱۶۷

نوع مقاله: پژوهشی

DOI:10.22070/negareh.2024.19173.3385

## چکیده

مقدمه: در جهانی که امکان ترکیب و هم‌جواری عناصر ناسازگار وجود نداشته باشد، گروتسک خلق می‌شود تا انسان را به جهان خود بکشاند و هنگامی که این امر ممکن می‌گردد، می‌توان هم‌جنبه‌های تاریک کابوس‌گونه و هم‌وجه سرخوشانه را در کنار یکدیگر معنا بخشید. از میان نظریه‌های مطرح گروتسک، نظریه جفری گالت هارفام به جنبه ترس‌آوری گروتسک توجه دارد و در عین حال، وجه خنده‌آوری آن را نیز نادیده نمی‌گیرد. از دیدگاه او، گروتسک فضایی دوگانه ایجاد می‌کند و تنها راه مواجهه با این وضعیت بغرنج دوگانه، ایجاد ساختاری است که در آن دوگانگی‌های موجود در بیان یک معنای واحد، به‌عنوان هنجار تلقی شوند. نگاره روز داوری که در فالنامه طهماسبی، نسخه درسدن در دوره صفوی تصویر شده، ترکیبی از هم‌جواری عناصر متضاد دوگانه خیر و شر است که در یک ساختار منسجم، از نظر صورت و محتوا متناقض به نظر می‌رسند.

**اهداف و سؤال‌ها:** پژوهش حاضر باهدف تحلیل جهان دوگانه در نگاره روز داوری فالنامه درسدن بر اساس نظریه گروتسک هارفام، در پی پاسخ به این سؤالات است که نخست، گروتسک در نگاره روز داوری چگونه نمود یافته است؟ و دیگر این‌که جهان دوگانه تصویر شده در این نگاره چگونه با نظریه گروتسک هارفام قابل تطبیق است؟

**روش‌ها:** این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی است و اطلاعات آن از طریق منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است.

**یافته‌ها و نتایج:** یافته‌ها نشان می‌دهد گروتسک در نگاره روز داوری بر اساس نظریه هارفام در سه فضای متفاوت دوزخ، برزخ و بهشت با عناصری همچون گناهکاران، نگهبان دوزخ، آتش، مسخ، تابوت، کفن‌پوشان، اژدها و شیطان نشان داده شده است. همچنین تقابل میان عناصر گروتسکی تصویر شده در نگاره به خلق جهانی دوگانه انجامیده است؛ به‌گونه‌ای که در تصویر بهشت، برزخ و دوزخ، نه‌تنها ناهنجار نیست، بلکه با ایجاد هم‌زمان حس ترس و طنز در مخاطب، به درک بهتر مفهوم نگاره منجر شده و معنایی واحد را پدید آورده است.

**واژگان کلیدی:** نگاره روز داوری، جفری گالت هارفام، جهان دوگانه، فالنامه طهماسبی، فالنامه درسدن، گروتسک





## مقدمه

واژه گروتسک که به آن عجایب‌نگاری یا عجایب‌پردازی نیز اطلاق می‌شود، علاوه بر ویژگی‌هایی مانند عدم تجانس، ناهماهنگی، اغراق و ناهنجاری، همواره با مفهوم تضاد و دوگانگی ترس و خنده توأمان همراه بوده است. نظریه‌پردازانی همچون ولفگانگ کایزر و میخاییل باختین هر یک از منظرهای متفاوت به این مقوله پرداخته‌اند. کایزر به وجه ترسانندگی گروتسک اصرار ورزیده و باختین با طرح کارناوال و بدن ناتمام، بر شادی سرخوشانه آن تأکید کرده است. جفری گالت هارفام در اثرش با عنوان «درباره گروتسک»، رویکردهای تضاد در هنر و ادبیات را مطرح کرده و در آن هم به تفکرات کایزر و وجه ترساننده گروتسک می‌پردازد و هم به بُعد خنده‌آوری کارناوال باختین توجه نشان می‌دهد. سپس ضمن پذیرش نظریات کایزر و باختین، وجوه دیگر گروتسک را در نظر گرفته و با طرح نظریه و تبیین محورهای چهارگانه آن، نظریه جامعی در حوزه گروتسک ارائه می‌دهد. هارفام معتقد است مردم در ابعاد سیاسی، فرهنگی و روان‌شناختی، نظامی از هنجارها و آداب را ایجاد می‌کنند تا از آن‌ها در برابر تهدیدهای پست و حاشیه‌ای حفاظت کرده و ایشان را در جایگاه محوری خود نگاه دارند. در این فرایند، آن‌ها در مقابل شرارت، مجهولات، دوگانگی‌ها و ابهامات زندگی آسیب‌پذیر می‌شوند. در مواجهه با این وضعیت بغرنج، گروتسک ظاهر شده و به ما درباره شرایط موجود آگاهی و هشدار می‌دهد. به نظر هارفام، یک راه برای رهایی از این وضعیت بغرنج، ایجاد نظامی است که دوگانگی و ابهام در آن یک هنجار به شمار می‌رود. برای او، بطن ماجرا در نظر گرفتن گروتسک به عنوان عنصری است که به انسان سرخنی از وضعیتش در این جهان ارائه می‌کند. سرخنی برای وجود تعادل یا عدم تعادل که بستگی به تقدیر او دارد و بینش و بصیرتی است به جهان به عنوان دنیای تاریکی‌ها یا نور، تباهی یا حیات تازه، مرگ و تولد. او گروتسک را قالب مناسبی برای بیان موضوعات مذهبی با توجه به فرهنگ جامعه می‌داند.

فالننامه‌های مصور دوره صفوی که کتاب‌هایی برای تعیین سعد و نحس امور بوده‌اند، به دلیل داشتن مفاهیم مذهبی خیر و شر، بستر مناسبی برای واکاوی ساختار تقابلی و متناقض گروتسک به شمار می‌روند. نگاره روز داوری، یکی از ۵۱ نگاره موجود در فالنامه طهماسبی، نسخه محفوظ در کتابخانه درسدن است

که تمامی مراتب رستاخیز را در بر گرفته است. در این نگاره به دلیل پرداختن به موضوع معاد، تصاویر متضاد بهشت و جهنم، فرشته و دیو، بی‌گناه و گناهکار و ... جهانی دوگانه آفریده‌اند که در عین به‌کارگیری عناصر متفاوت و مفاهیم متضاد، معنایی واحد را به ذهن متبادر می‌سازند. این جهان دوگانه با نظریه گروتسک هارفام که کامل‌ترین نظریه در این حوزه است، قابل تحلیل و تطبیق است. این پژوهش به هدف «تحلیل جهان دوگانه در نگاره روز داوری فالنامه درسدن بر اساس نظریه گروتسک هارفام» در پی پاسخ به این سؤالات است: ۱. گروتسک در نگاره روز داوری چگونه نمود یافته است؟ و ۲. جهان دوگانه تصویر شده در این نگاره چگونه با نظریه گروتسک هارفام قابل تطبیق است؟ برای پاسخ به سؤالات پژوهش، پس از طرح نظریه هارفام و تلخیص آن به صورت جدول، به تشخیص عناصر گروتسک و جهان دوگانه در نگاره مورد بررسی پرداخته خواهد شد. شناخت لایه‌های پنهان نگاره‌ها، به‌ویژه نگاره‌هایی با مضامین مذهبی مانند روز داوری، علاوه بر درک بهتر معنای آن، می‌تواند به تبیین ارتباط فرهنگ، مذهب و اعتقادات حاکم بر جامعه با اثر منجر شود؛ بنابراین واکاوی معانی نهفته در بطن نگاره‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

## روش پژوهش

این پژوهش که به شناسایی ویژگی‌ها و مضامین نظریه گروتسک هارفام و تطبیق آن با نگاره روز داوری می‌پردازد، به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل منطقی و استدلال قیاسی، گزاره‌های نظری نوینی در پیوند با گروتسک در نگاره روز داوری ارائه می‌گردد. در ادامه، در پاسخ به چگونگی نمود جهان دوگانه در این نگاره بر اساس نظریه هارفام از روش تحلیل ساختاری و محتوایی استفاده شده است. داده‌های پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری و به شیوه کیفی تجزیه و تحلیل شده‌اند.

## پیشینه پژوهش

اگرچه در میان نظریه‌های گوناگون درباره گروتسک، هارفام با پرداختن به وجوه چندگانه آن نظریه‌ای بسیار جامع و کاملی ارائه می‌دهد، اما کمبود منابع مرتبط با این نظریه، موجب شده است که پژوهشگران کمتر به آن بپردازند. با توجه به این نکته، پژوهش‌های مرتبط با مقاله حاضر در دو حوزه

تصویرگری آن قابل تشخیص است. افتخاری یکتا و نصری (۱۳۹۵) در مقاله نمود بدن گروتسک در نقاشی‌های محمد سیاه‌قلم بر مبنای اندیشه میخائیل باختین که در شماره ۳، دوره ۲۱ نشریه هنرهای زیبا منتشر شده، به نمود گروتسک در نقاشی پرداخته و بدن گروتسکی موجود در تصویر موجودات خیالی آثار محمد سیاه‌قلم را بر اساس رویکرد باختین تحلیل کرده‌اند. همچنین می‌توان به رساله دکتری واحد دهکردی (۱۴۰۱) با عنوان تحلیل نمود گروتسک در موجودات شر در فالنامه‌های مصور بر اساس آراء کایزر، باختین، هارفام و کوریلوک اشاره کرد که در دانشگاه آزاد اصفهان به راهنمایی دکتر فنایی و دکتر دهباشی تدوین شده است. در این رساله، موجودات شر در فالنامه‌های مصور شناسایی و پس از تشخیص انواع شر مستتر در آن‌ها، ویژگی‌های گروتسکی این موجودات بر شمرده شده‌اند. اگرچه توجه به نظریه هارفام در مقوله گروتسک به دلیل محدودیت منابع مغفول مانده است؛ اما نمی‌توان قدرت بنیان‌های نظری او را در تحلیل آثار هنری، به‌ویژه نگاره‌های مذهبی نادیده گرفت. تنها منبع معتبر موجود در این رابطه کتاب آدامز و یتس (۱۳۹۴/۱۹۹۷) با عنوان گروتسک در هنر و ادبیات می‌باشد که در نشر قطره منتشر شده است. از آنجاکه تاکنون پژوهشی به‌اکاوی نظریه هارفام و به‌کارگیری قابلیت‌های آن در تحلیل نمونه‌های تجسمی و به‌ویژه نگارگری نپرداخته است، این پژوهش می‌تواند راهگشای دیگر محققان در به‌کارگیری نظریه هارفام برای تحلیل آثار هنری و از جمله نقاشی ایرانی باشد.

### معرفی نگاره روز داوری

فالننامه مشهور به نسخه درسدن که با عنوان فالنامه شاه‌طهماسبی نیز به چاپ رسیده، «مجموعه‌ای از نگاره‌های انجام‌شده در طول چند دهه (۹۹۷-۹۴۷ ه.ق/۹۰ - ۱۵۴۰ م) در دوره صفوی است. اغلب نگاره‌ها در ابتدا فال‌های تصویری مستقلی بوده‌اند که متناوباً بخشی از یک یا چند نسخه را شکل داده و به نسخه کنونی تبدیل شده‌اند. این نسخه بر اساس نسخه شماره 445 Dresd.Eb. کتابخانه درسدن شناخته می‌شود. تاریخ کتابت و تصویرگری آن احتمالاً به اواسط تا اواخر قرن دهم هجری می‌رسد» (پوراکیبر، ۱۳۹۶، صص. ۲۶-۲۹). بر اساس کارکرد فالنامه، نگاره‌های مصور این مجموعه شامل فال‌های سعد و نحس هستند که بیشتر مضامین مذهبی دارند. نگاره

نگاره روز داوری (صحرای محشر) و گروتسک در نگارگری در نظر گرفته شده‌اند. بخشی‌پور مقدم و مراثی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان تحلیل نگاره صحرای محشر فالنامه طهماسبی در تطبیق با نقاشی داوری اخروی فرآنجلیکو بر مبنای رویکرد بیش‌متنیت ژرار ژنت که در شماره ۴ فصلنامه جلوه هنر منتشر شده، به تطبیق نگاره صحرای محشر (روز داوری) در فالنامه طهماسبی نسخه درسدن با اثر فرآنجلیکو پرداخته و مضامین دین اسلام و مسیحیت را در این دو اثر بررسی کرده‌اند. رضاپور مقدم و شکرپور (۱۴۰۳) در مقاله بازخوانی نگاره روز داوری از فالنامه طهماسبی با نظر به جایگاه نقل و تخیل در آرای ابن‌سینا که در شماره ۱۷ مجله مبانی نظری هنرهای تجسمی منتشر شده، به تبیین روش نگارگر در بازنمایی محسوس از مفهوم معاد پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که استفاده از تفاسیر شیعی و اشارات قرآنی در بازنمایی صورت‌های قدسی و ظلمانی با ارجاع به مراتب حقیقی آن‌ها، به تصویر این نگاره انجامیده است.

در زمینه تحلیل گروتسک در نگاره‌های فالنامه‌ها می‌توان به مقاله واحد دهکردی و همکاران (۱۴۰۲) با عنوان تحلیل نمود گروتسک در نگاره دابه‌الارض فالنامه‌ها بر اساس آراء باختین اشاره کرد که در شماره ۱۱۹ دوره ۲۰ نشریه باغ نظر منتشر شده است. در این مطالعه، بدن ناتمام و ویژگی‌هایی چون تضاد و تناقض، اغراق و نابهنجاری در نگاره دابه‌الارض تحلیل شده است. همچنین، واحد دهکردی و فنایی (۱۴۰۰) در مقاله تحلیل گروتسک در کهن‌الگوهای شر در البلهان بر اساس آرای کایزر که در شماره ۱، دوره ۶ مجله مبانی نظری هنرهای تجسمی منتشر شده، ویژگی‌هایی چون تضاد و تناقض و وحشت‌آور و خنده‌دار و ... را در موجودات شر نگاره‌های فالنامه البلهان بر شمرده و دریافته‌اند که ساختار گروتسک در تصویر موجودات شر در این فالنامه به‌کاررفته است. پژوهش دیگری که به نگاره‌های فالنامه‌ها پرداخته، مقاله‌ای از مهرابی و قانی (۱۳۹۸) در شماره ۱۰۳ مجله تاریخ و فرهنگ با عنوان کارکردهای تخیل در تصویرگری کتاب فالنامه طهماسبی بر پایه آرای ژیلبر دوران است که در آن کارکرد تخیل در شکل‌گیری آثار هنری و به‌ویژه نگاره‌های فالنامه طهماسبی بر اساس رویکرد ژیلبر دوران بررسی شده و نگاره صحرای محشر را اثری معرفی می‌کند که ساختار دوازده‌گانه تبیین شده توسط ژیلبر دوران در

جدول ۱. مشخصات نگاره روز داوری

Table 1. Characteristics of the image of "Judgment Day" Illustration

روز قیامت و صحرای محشر	موضوع		نگاره روز داوری در بسمن (پورا کبر، ۱۳۹۶، ص. ۸۶)
موزه کتابخانه درسدن	محل نگهداری		
قزوین	مکتب		
۶۶،۵×۴۸	اندازه		
توصیف	<p>نگاره به سه بخش تقسیم شده است. در بخش بالایی که جایگاه بهشتیان است، حضرت زهرا(س) کنار درخت سرو با هاله‌ای بر سر نشان داده شده و اطراف او اولیاء با لباس فاخر و هاله تقدس دور سر دیده می‌شوند و یک بنای معماری که در پنجره آن دو پیکره در ترازاند. در بخش وسط حضرت رسول(ص) با هاله دور سر بر فرشی نشسته و در مقابل او حضرت علی(ع) همراه فرشته عدالت با بال‌های بزرگ و اسرافیل صور به دست ایستاده‌اند؛ گناهکاران مسخ شده با صورت و بدن‌های ترکیبی برهنه و پیکره‌هایی کفن‌پوش دیده می‌شوند. در بخش پایین، گناهکاران برهنه میان آتش دوزخ در رنج و عذاب‌اند. نگهبان دوزخ نیمه برهنه با اندازه‌های بزرگ و گریزی در دست سمت چپ ایستاده است. در پایین قاب تابوتی قرار دارد و کنار آن اژدها و جانوران موذی مانند عقرب دیده می‌شود. شیطان سمت چپ پایین قاب قرار دارد.</p>		
<p>طبرسی از زبان رسول خدا(ص) روایت کرده است: روزی که در صور دمیده شود ده گروه از امت من به صورت‌های حیوانی و زشت محشور می‌شوند. سخن‌چینان به صورت میمون و رشوه‌خواران به صورت خوک و رباخواران به صورت وارونه محشور خواهند شد (طبرسی، ۱۳۸۳، ج. ۱۰، ص. ۶۴۲). گناهکاران به دوزخ افکنده شوند. دوزخ نگهبانانی سخت‌گیر و خشن دارد که دارای گرزهایی آهنین برای عذاب دوزخیان هستند و مقصود از آنها، همان ملائکه مأمور دوزخ‌اند (قرآن کریم، ترجمه انصاریان، ۱۳۹۷، حج: ۲۲).</p>			

هنرهای بصری غنی است. او معتقد است «فرهنگ همیشه پیش‌فرض‌هایی را ارائه می‌دهد که تعیین‌کننده قالب‌های خاص گروتسک هستند و این کار به واسطه ایجاد وضعیت‌های منظم و منسجم انجام می‌شود، به‌ویژه در تعیین این‌که چه دسته‌بندی‌هایی از نظر منطقی یا عمومی با دیگر گروه‌ها ناهم‌ساز هستند. در واقع هنگامی که فرهنگ تغییر می‌کند، مؤلفه‌های گروتسک نیز دگرگون می‌شوند. این نکته بر این واقعیت تأکید دارد که برای درک گروتسک در یک فرهنگ خاص، ابتدا باید

روز داوری یکی از مجموع ۵۱ نگاره این فالنامه است. جدول ۱ مشخصات این نگاره را نشان می‌دهد.

### نظریه جفری گالت هارفام

جفری گالت هارفام در اثر خود با عنوان «درباره گروتسک: استراتژی‌های تضاد در هنر و ادبیات» هم به اندیشه‌های کایزر و باختین می‌پردازد و هم آرای نظریه‌پردازان پیش از آنان مانند کانت، هگل، بودلر و راسکین را بررسی می‌کند. پژوهش او از نظر بررسی

محتوای فرهنگی آن درک شود». (Harpham, 2006). هارفام راه‌هایی را توضیح می‌دهد که در آن‌ها نگرش به گروتسک با در نظر گرفتن انسجام و هماهنگی، استفاده از مفهوم آن را امکان‌پذیر می‌کند. بیشترین تأکید او بر این است که گروتسک در حاشیه قرار دارد و به مدت چندین قرن در حاشیه بی‌نظم و درهم فرهنگ غرب و مفاهیم زیبایی‌شناختی که فرهنگ آن‌ها ترکیب شده، وجود داشته است. در زمان حاضر ممکن است این حاشیه‌ها با مسائل دیگر اشتباه شوند و شاید دیگر تشخیص آن‌ها از موضوع اصلی ممکن نباشد، اما باید گفت جای‌گیری آن هنوز هم قابل تشخیص است، چون انسان را به مرزهای تجربیات انسانی سوق می‌دهد (واحد دهکردی، ۱۴۰۱، ص. ۴۳). مسائل بنیادین بسیاری در نظریات هارفام وجود دارد که به اصلی‌ترین آن‌ها پرداخته خواهد شد.

اولین بنیان مرتبط با ادراک فرم گروتسک است. او بر این عقیده است که قالب‌های گروتسک را می‌توان به‌واسطهٔ این حقیقت درک کرد که آن‌ها با استاندارد طبقه‌بندی‌های شناخته‌شده ناهماهنگ نیستند و در واقع به طبقه‌بندی‌های هستی، طبیعی و منطقی که برای ایجاد ادراک از اشیا کاربرد دارند، بی‌اعتنا هستند. «آن‌ها در مرز بین معلوم و مجهول، درک شده و ناشناخته قرار می‌گیرند و شایستگی شیوه‌هایی که ما جهان را به‌واسطهٔ آن‌ها سر و شکل داده‌ایم زیر سؤال می‌برند؛ از تقسیم‌تلسلسل تجربیات ما گرفته تا بخش‌های قابل شناخت به‌عنوان موضوعات وصفی». (Harpham, 2006)

در نتیجه فرم‌های گروتسک هیچ‌گونه ویژگی‌سازگاری به‌جز ناسازگاری خودشان ندارند؛ چراکه «گروتسک همیشه یک کیفیت ملموس و مجسم بوده است و از تجرد و انتزاع دوری جسته است» (تامسن، ۱۳۹۸/۱۹۷۲، ص. ۹۶) و همچنین گونه‌ای از عدم وجود است که با الگوهای طبقه‌بندی ما برای چیزهای واقعی همخوانی ندارد و دارای شکلی غیرعادی و ظرفیتی دوگانه است. از آنجاکه گروتسک نوعی انرژی درهم و ناپیوسته دارد، به‌نوعی دارای هویتی یورش، دیوانه‌وار و افراطی است. بدین‌سان می‌تواند ترسناک یا پر از تظاهر یا هر دو باشد و ناگزیر واکنش‌های احساسی دوگانه‌ای برمی‌انگیزد. هارفام همانند کایزر تأکید می‌کند که گروتسک چگونه می‌تواند آنچه را که به‌هیچ‌وجه در هیچ ترکیبی نمی‌گنجد، وارد مجموعه کند. چیزی در بطن چیز دیگر شکل می‌گیرد و به‌نوعی هم‌حضور با چیزی است که نباید باشد.

دومین بنیان اصلی در نظریه‌های هارفام این است که گروتسک شکاف یا وقفه‌ای است که میان آنچه بوده و آنچه خواهد شد، قرار می‌گیرد و به‌عنوان بخشی از این فرایند شناخته می‌شود. فرایند تجربهٔ گروتسک به‌مثابه یک وقفه، کار ساده‌ای نیست و فرد به‌واسطهٔ جذبۀ ظاهر چندتکه و درهم‌ریخته یا تباه‌شده پا به آن می‌نهد. بازده این تجربه ممکن است خنده یا فانتزی باشد یا ترس و وحشت، احساس پوچی یا حتی مواجهه با نیروهای شر. این تجربه نشان‌دهندۀ لحظه‌ای است که ذهن میان مرگ و تولد دوباره، جنون و اکتشاف، سقوط و مکاشفه معلق می‌ماند. همچنین فرد به نحوی از این تجربه خارج می‌شود، زیرا نوعی درگیری تفسیری ایجاد می‌کند که نیازمند یک خاتمه است (آدامز و یتس، ۱۳۹۴/۱۹۹۷، صص. ۵۶-۵۷).

سومین اصل بنیادین هارفام با تفسیر و دگرگونی گروتسک مرتبط است و می‌توان آن را با پارادوکس یا همان گفته‌های متناقض مقایسه کرد. وی در این باره می‌گوید: «زبان متناقض علیه خود موضع‌گیری می‌کند، زیرا در آن واحد عباراتی متضاد را اظهار می‌کند. چنانچه تناقض را به‌واسطهٔ هویت خودش موردبررسی قرار دهیم، ممکن است مبتدل و بی‌معنا به نظر برسد؛ اما در رابطه با حقیقت غیرقابل بیان با لغات، می‌تواند نقاب واقعیت را از هم بدرد و حتی مانند گروتسک به‌سوی مقدسات گام بردارد» (Harpham, 2006). هارفام می‌نویسد: «هر هنر گروتسکی به نحوی مفهوم و اشارات مرکزی را به‌واسطهٔ انسجامی دسترسی ناپذیر یا قیاسی که نمی‌توانیم به آن دست یابیم، تهدید می‌کند. گروتسک، با مفاهیم ضمنی و اشاره، معانی عمیق و ژرف را به ما آموزش می‌دهد و چنین آثاری با ما به‌عنوان موضوعی تباه‌شده یا چندپاره در جست‌وجوی یک اصل بنیادین مواجه می‌شود». در تفاسیر هارفام گروتسک نهایتاً تبدیل به گروتسک می‌شود؛ یعنی جایی که عناصر تزیینی مرتبط با محور اصلی اثر بوده و ترکیب آن با اجزای ظاهراً ناهم‌ساز و انطباق آن‌ها از مؤلفه‌های اصلی این مقوله به شمار می‌رود. گروتسک در فرایند تغییر و انتقال، جایگاه خود را می‌یابد؛ یعنی از حاشیه به محور مرکزی تبدیل می‌شود و در این تحول، دوگانگی تبدیل به یگانگی می‌شود و خود یک عنصر معنادار را ایجاد می‌کند (آدامز و یتس، ۱۳۹۴/۱۹۹۷، ص. ۵۹).

چهارمین محور نظریهٔ هارفام بر پایه ارتباط گروتسک با اسطوره‌ها استوار است. او می‌گوید «برای ادراک



گروتسک، به‌عنوان عنصری حامل معنا، لازم است چگونگی اشارات و منابع اسطوره‌ای آن درک شود» (Harpham, 2006). گروتسک از زمان ظهورش در فرهنگ غرب، نشان‌دهنده جایی متفاوت برای بودن و زیستن است. فرهنگی آمیخته با اسطوره‌ها که از میان رفته است. این مسئله یک حلقه مهم در نظریه هارفام است، زیرا او می‌خواهد با این فرض اصلی به کار خود ادامه دهد که گروتسک شامل حضور بصری یا بی‌واسطه عناصر اسطوره‌ای و باستانی در مفهومی مدرن یا غیر اسطوره‌ای است. هارفام به قانون شراکت لوی استروس اشاره می‌کند که در آن فرد در فرهنگ‌های معین، هویت متفاوتی پیدا می‌کند. «گروتسک از نظر فرهنگی نسبی است و هیچ ادعایی در مورد کلی بودن ندارد. آن چارچوبی که فرد یا یک فرهنگ خاص از طریق آن جهانی را می‌بیند که موجب می‌شود چیزهایی که شالوده آن چارچوب را سست می‌کنند، تبدیل به گروتسک بشوند» (راس و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۳). همچنین با این‌که هارفام در اینجا به این قانون اشاره می‌کند، اما بعدها از عبارت قانون استعاره نامحدود نام می‌برد که به‌واسطه آن هر چیز به‌طور بالقوه با هر چیز دیگر متمایز و نیز همسان است. «هارفام در نظریه خود یک تمایز بنیادین را ارائه می‌کند که بر اساس دیگر نظریه‌های قرن بیستم شکل نگرفته است، بلکه یک وابستگی اصیل است که بین گروتسک متعلق به آثار هنری کهن و گروتو یا دیوارنگاره‌های دوران قبل از تاریخ در غارها وجود داشته است. در واقع سوابق هنر گروتسک به گروتوها (اشکال آغازین دیوارنگاره‌های غارهای پیش از تاریخ) باز می‌گردد. این دیوارنگاره‌ها از آن رو برای هارفام گروتسک تلقی می‌شوند که بازتاب‌دهنده قالب‌های ترکیبی هستند، حیوان‌هایی با اندام‌های انسانی یا دیگر موارد که مفاهیمی اسطوره مانند را در بطن خود دارند. در برقراری رابطه گروتسک با اسطوره، او بر آگاهی اساطیری انسان به‌عنوان قابلیت دائم ذهن اشاره می‌کند که در روزگار کنونی اغلب انکار شده، توقیف شده یا حالتی انفعالی دارد، اما در عین حال همیشه ضروری است و به‌واسطه این خودآگاهی است که انسان به سمت گروتسک جذب می‌شود و در این مواجهه، این آگاهی اساطیری و ناخودآگاه اوست که به‌پیش می‌رود» (آدامز و یتس، ۱۳۹۷/۱۹۹۷، صص. ۶۲-۶۳). «از آنجاکه انگارپردازی گروتسک پدیده‌ای است بسیار باستانی، در اسطوره‌ها و آثار هنری همه‌ی اقوام یافت می‌شود» (نولز، ۱۳۹۱،

ص. ۱۸). هارفام می‌گوید جهان کلاسیک به‌واسطه سبک‌های گوناگونش یک جدایی در جهان پدید آورده است؛ سبک متعالی و سبک‌های پست که هر یک به ترتیب بیانگر عظمت و شکوه انسانیت و شرافت یا نمایانگر زندگی‌های معمولی و وجوه تاریک‌تر هستی بوده‌اند. این جداسازی دوگانگی خود را پدید آورده و در دو مقوله برتر و پست‌تر مطرح می‌شود که البته گروتسک آن را وارونه می‌سازد. «گروتسک واژه‌ای برای وضعیت شرورانه پست به‌عنوان عنصر بالارونده و اوج‌گیرنده است، درحالی‌که وجوه والاتر رو به سقوطاند» (Harpham, 2006). مردم در ابعاد سیاسی، فرهنگی و روان‌شناختی، نظامی از هنجارها و آداب را پدید می‌آورند تا از آن‌ها در برابر تهدیدهای پست و حاشیه‌ای محافظت کنند و ایشان را در جایگاه محوری خود نگاه دارند و در این فرایند، آن‌ها در برابر شرارت، ناشناخته‌ها، دوگانگی‌ها و ابهامات زندگی آسیب‌پذیر می‌شوند. در واکنش به این فرایند، جست‌وجو برای نظامی نوین شکل می‌گیرد و در مواجهه با این وضعیت بغرنج، گروتسک پدیدار می‌شود و ما را درباره شرایط موجود آگاه می‌سازد و هشدار می‌دهد. به نظر هارفام، یکی از راه‌های رهایی از این وضعیت بغرنج، ایجاد نظامی است که دوگانگی و ابهام در آن یک هنجار به شمار می‌رود (آدامز و یتس، ۱۳۹۷/۱۹۹۷، صص. ۵۳-۶۳). امروزه معاصران تمایل دارند گروتسک را اساساً با ماهیتی دوگانه بنگرند، آن را حاصل تقابل تضادها بدانند و گروتسک را دست‌کم در برخی از شکل‌هایش، تعبیری به‌جا و درست از ماهیت پیچیده زندگی به شمار آورند. مشخصه‌های نظریه هارفام به‌طور خلاصه در جدول ۲ ارائه شده است.

### نمود گروتسک در نگاره روز داوری

گروتسک در قرن بیستم کاربرد فزاینده‌ای یافت و به ابزاری برجسته برای بیان پیچیدگی‌ها و ابعاد گوناگون زندگی مدرن تبدیل شد. این مفهوم ساختاری هوشمندانه برای خلق مفاهیم مذهبی به دست می‌دهد. قدرت آن در بازنمایی جهانی بزرگ‌تر و مرموز و مفاهیمی که در ماورای محدوده‌ی تجارب روزمره انسان قرار می‌گیرد، قابل تأمل است. گروتسک به‌عنوان ابزاری برای اکتشاف رازهای جهان دیگر مناسب بوده و این گنجایش را دارد که دنیای مرموز را با ابعاد پنهان واقعیت بازنمایی کند؛ این ویژگی از اصول عملکردی آن به شمار می‌رود. این بُعد، گروتسک را با فرایند

جدول ۲. مشخصه‌های تئوری گروتسک جفری گالت هارفام

Table 2. Characteristics of Geoffrey Galt Harpham's Theory of the Grotesque

محورهای نظریه	نقش‌مایه‌ها	هدف	تأثیر بر مخاطب
مؤلفه‌های گروتسک هیچگونه ویژگی سازگاری به جز ناسازگاری خودشان ندارند. گروتسک شکاف یا وقفه‌ای است بین آنچه بود و آنچه خواهد شد. به وجه اسطوره در گروتسک تأکید میکند. تضاد و تناقض در گروتسک ساختاری دوگانه ایجاد می‌کنند که معنای واحدی دارند.	قالب‌های ترکیبی مانند حیوان به‌علاوه انسان، موجودات بی‌تناسب، ناهماهنگ و اغراق آمیز با اندازه‌های غول‌پیکر، عناصر اسطوره‌ای.	مواجهه با نیروهای شر، درک حضور بی‌واسطهٔ عناصر اسطوره‌ای و باستانی در مفهومی مدرن یا غیر اسطوره‌ای. رسیدن به قالبی که دوگانگی در آن هنجار به شمار می‌رود. درک معنای واحد میان عناصر متضاد در یک ترکیب.	احساسات متناقض: خنده، فانتزی، وحشت و حس پوچی.

می‌شود، حاصل عمل انسان است. انسانی که خود مجاز به انتخاب این دوزخ بوده است. تضاد تاریکی نگاره با درخشش شعله‌های آتش و هراس ناشی از عذاب گناهکاران و پیکره‌های برهنه در میان جانورانی چون اژدها، تابوت و شیطان، همگی نمود گروتسک هستند، چراکه در عین هراسناک بودن، طنزی پنهان از وضعیت انسان را نیز با خود دارند. «برزخ» که خود جهان تعلیق است، در نگارهٔ روز داوری با تصویری از گناهکاران مسخ‌شده و بی‌گناهان، کفن‌پوشان و نیز فرشتگان، نمودی از تضاد و دوگانگی را به نمایش می‌گذارد.

### گناهکاران

هارفام راه‌هایی را توضیح می‌دهد که بر اساس آن‌ها، نگرش به گروتسک با در نظر گرفتن انسجام و هماهنگی، استفاده از این مفهوم را امکان‌پذیر می‌سازد. اخلاق و مسائل مربوط به آن در بیشتر موارد با مذهب پیوند یافته و خیر و شر اخلاقی بر مبنای خوبی و بدی در تعالیم مذهبی سنجیده می‌شود؛ مانند گناهانی که در اخلاقیات نکوهیده هستند و در ادیان از آن‌ها نهی شده است. در اثر «روز داوری»، گروتسک در بُعد مذهبی، ابزاری برای یاری رساندن به هنرمند است تا از طبقه‌های دوگانه فراتر رود و نمایی جامع و کلی از وحدت جسم و روح ارائه دهد. جسم‌های مادی در قالب اندام‌های برهنهٔ گناهکاران و روح‌های پاک در قالب شخصیت‌های معصومین و فرشتگان یا حتی پیکره‌های بی‌گناهی که در برابر برهنگی

رستگاری یا نوگرایی مرتبط می‌کند و این کار از طریق تماس با مسائل غیرعقلانی، بدن، ناخودآگاه یا تخیلات صورت می‌گیرد. «روز داوری» نگاره‌ای مذهبی است و «از آن جهت که تمامی مراتب رستاخیز را در برگرفته، منحصر به فرد است» (بخشی پور مقدم و مراثی، ۱۶۰۲، ص. ۲۵). از آنجاکه موضوع این نگاره با معادلات این جهان سازگار نیست، «گروتسک» ساختاری مناسب برای به تصویر کشیدن آن به شمار می‌رود. عناصر گروتسکی این نگاره که در سه فضای دوزخ، برزخ و بهشت نمود یافته‌اند، در ادامه بررسی می‌شوند.

### دوزخ، برزخ و بهشت

«دوزخ» در این نگاره ترکیبی از عناصر ناهنجار است؛ مجموعه‌ای که انعکاس‌دهندهٔ جهانی است که به‌واسطهٔ گروتسک پدید آمده است. دوزخی که ساختهٔ اعمال بشر است، در برابر «بهشت» قرار می‌گیرد که با تصویری از معصومین و بی‌گناهان، جوی آب، گیاهان و بنایی معماری، نمودی از تضاد و دوگانگی را نشان می‌دهد. هارفام می‌نویسد: «هر هنر گروتسکی به‌گونه‌ای مفهوم و اشارات مرکزی را به‌واسطهٔ انسجامی دست‌نیافتنی یا قیاسی که نمی‌توانیم به آن دست یابیم، تهدید می‌کند. گروتسک، با اشارات ضمنی، مفاهیم عمیق و ژرف را به ما می‌آموزد و چنین آثاری با ما به‌عنوان موضوعی تباها شده یا چندپاره در جست‌وجوی یک اصل بنیادین، مواجه می‌شود» (Harpham, 2006). «روز داوری» مفهومی ژرف را در خود دارد. آنچه در دوزخ دیده



گویی که یک حقیقت ناگفتنی که همان قدرت طبیعت است می‌تواند نقاب واقعیت آرام آن را برد، نابود کند و از میان بردارد.

### تابوت

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «در جهنم تابوتی است از نار سجین که آن جایگاه دوازده نفر از آدمیان است، شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین و آن تابوت به امر خدا در چاهی است در قعر جهنم و بر رأس آن سنگی است به‌غایت مستحکم. حرارتش آنقدر زیاد است که آتش جهنم از شدت حرارت آن به‌نوعی متألم می‌گردد.» «تابوت» در نگاره روز داوری نشان از بی‌وفایی جهانی دارد که در آن تباهی و فساد، غیرقابل ریشه‌کن شدن در فطرت زندگی قرار دارد و جهان آبستن تفکرات ناپاک و شرورانه‌ای است که بر اساس این نوع زندگی شکل گرفته‌اند. شرارت جهان در پی محدود کردن پیکره بی‌جان انسان در میان جعبه‌ای حقیر است. تابوت به‌مثابه تذکری شوم و ظالمانه درباره پایان یافتن تمام تلاش و کوشش‌های انسان عمل می‌کند و با مشاهده آن، شهودی دردناک و رنج‌آور انسان را فرا می‌گیرد.

### اژدها

هارفام معتقد است «برای ادراک گروتسک، به‌عنوان عنصری حامل معنا، لازم است چگونگی اشارات و منابع اسطوره‌ای آن را درک کنیم» (واحد دهکردی، ۱۴۰۱، ص. ۲۴). دیو که در هیبت نگهبان دوزخ در نگاره تصویر شده و نیز اژدها، به دلیل ترکیب نامتجانس موجودات اسطوره‌ای، از دیدگاه هارفام مصداق گروتسک هستند. «گروتسک خویشاوندی بسیار نزدیکی با نابهنجاری جسمانی دارد» (تامسن، ۱۳۹۸/۱۹۷۲، ص. ۱۲). در نظریه هارفام، فرهنگ آمیخته با اسطوره‌ها حلقه‌ای مهم به شمار می‌رود. او گروتسک را شامل حضور بی‌واسطه عناصر اسطوره‌ای در مفهومی غیر اسطوره‌ای و مدرن می‌داند و گستره وسیعی برای آن قائل است. در جایی که منطق و تناسب از طریق طبقه‌بندی و استعاره عمل می‌کنند، تصاویر گروتسک شیوه‌ای اسطوره‌ای برای تفکر ارائه می‌دهند؛ مانند اژدها که می‌تواند هم مار باشد و هم خرس. این تصاویر منبعی غنی برای خلق اسطوره‌اند؛ نه اسطوره‌های رایج قهرمانی، بلکه به‌نوعی ضدقهرمان و شرور. ساختار ترکیبی دیو و اژدها به‌واسطه پایانی ناتمام یا مبهم، بازتاب‌دهنده

گناهکاران با کفن پوشیده شده‌اند. روز داوری، همان روزی است که پایان همه‌چیز نمایان خواهد گشت؛ تاریخی آشفته از نوع بشر که با هبوط آدم و حوا و اخراج آنان از بهشت آغاز می‌شود. روزی که مردگان از گورهای‌شان برمی‌خیزند و میان مردم داوری می‌شود. در آن روز، زمان متوقف خواهد شد و ابدیت آغاز می‌گردد. به قول «توماس کمپس: اگر عشق به خدا شما را از گناه کردن باز نمی‌دارد، شاید دوزخ بتواند این کار را بکند».

### برهنگی

هارفام بر این واقعیت تأکید دارد که برای ادراک گروتسک در یک فرهنگ خاص، ابتدا باید محتوای فرهنگی آن درک شود. درک گروتسک در نگاره‌هایی با مضامین مشابه «روز داوری» که برگرفته از فرهنگ مذهبی یک جامعه هستند، آشنایی با محتوای فرهنگی آن جامعه را می‌طلبند. برای نمونه، از آنجاکه برهنگی در فرهنگ ایرانی و اسلامی نكوهیده است، گناهکاران با پیکره‌های برهنه نشان داده شده‌اند.

### نگهبان دوزخ

یکی دیگر از عناصر برگرفته از فرهنگ مذهبی که در نگاره‌های با مضمون دوزخ به‌کرات دیده می‌شود، نگهبانانی هستند که مأمور عذاب گناهکاران بوده و با گرزهای آتشین مانع فرار آن‌ها از جهنم می‌شوند. «در میان پیکره‌های گروتسک‌وار در نگاره‌ها می‌توان به خازن دوزخ و دیوان و اهریمنانی اشاره کرد که گناهکاران در جهنم را عذاب می‌دهند. بعضی از آن‌ها بدنی به‌رنگ آبی و چشمانی سرخ دارند و بعضی دیگر سبزند و پاهایی قرمز مانند دارند. برخی دیگر ارغوانی‌اند و دهانی آتشین دارند» (عرب عامری، ۱۳۹۰، ص. ۵۸). نگهبان دوزخ در بخش پایین نگاره، در کمترین توصیف، مضحک به نظر می‌رسد و علیرغم این مضحک بودن، هراس‌آور است.

### آتش

سومین اصل بنیادین هارفام با دگرگونی گروتسک مرتبط است و می‌توان آن را با پارادوکس یا همان تناقض مقایسه کرد. بدن سوخته در آتش که در پایین نگاره دیده می‌شود، طغیان آتش و غلبه آن را بر انسان به‌وضوح نشان می‌دهد. غلبه آتش (یکی از عناصر اربعه) در دوزخ نمود یک دگرگونی است.

لایه‌های خرد مذهبی یا واقعیت اجتماعی است.

### کفن‌پوشان

دومین بنیان نظریهٔ هارفام این است که گروتسک شکاف یا وقفه‌ای است میان آنچه هست و آنچه خواهد شد. در این نگاره، از مرگ و محبوس شدن در تابوت و کفن‌پوشی تا داوری شدن و تعیین سرنوشت بهشتی یا دوزخی انسان، همواره وقفه‌ای احساس می‌شود؛ این وقفه همان گروتسک است. فرایند تجربهٔ گروتسک به‌عنوان یک وقفه، ساده نیست و فرد به‌واسطهٔ جذبۀ ظاهری پا به آن می‌گذارد. بازده این تجربه ممکن است خنده یا فانتزی باشد، یا ترس و وحشت و حس پوچی در مواجهه با نیروهای شر. این نگرش به گروتسک تا حدودی مشابه دیدگاه کایزر است، هرچند در نظریهٔ هارفام مؤلفه‌های معقول‌تری برای تفسیر وجود دارد.

### فرشتگان

هارفام قالب‌های گروتسک را معرفی می‌کند و در رابطه با فرم گروتسک بر این باور است که این قالب‌ها را می‌توان به‌واسطهٔ این حقیقت درک کرد که به طبقه‌بندی‌های هستی‌طبیعی و منطقی که برای ایجاد ادراک از اشیاء کاربرد دارند، بی‌اعتنا هستند. او می‌گوید: «آن‌ها در مرز بین معلوم و مجهول، درک شده و ناشناخته قرار می‌گیرند و شایستگی شیوه‌هایی را که ما جهان را به‌واسطهٔ آن‌ها سر و شکل داده‌ایم، زیر سؤال می‌برند. در نتیجه، فرم‌های گروتسک هیچ ویژگی سازگاری جز ناسازگاری خودشان ندارند. این واژه حالتی از هستی را آشکار می‌کند که خارج از وضوح بصیرت ماست و در واقع ورای آن چیزی است که زبان بتواند آن را تشریح کند و نشان می‌دهد که اجزای تجربیات ما رضایت‌مندانۀ از قواعد سخن می‌گیرند» (Harpham, 2006). مشخصاتی که هارفام برمی‌شمارد با فضای دیده نشدهٔ بهشت و ویژگی‌های فرشتگان (جبرائیل و اسرافیل) منطبق است. موجودات نامحسوس مانند فرشتگان جهانی ناآشنا را نشان می‌دهند که در مرز میان معلومات و مجهولات معلق است. این تعلیق خود ایجاد شکاف یا وقفه‌ای را منجر می‌شود که هارفام در نظریهٔ گروتسک به آن اشاره می‌کند. نمودار ۱ عناصر گروتسک را در نگارهٔ روز داوری نشان می‌دهد.

### جهان دوگانه در نگارهٔ روز داوری

هارفام گروتسک را پدیده‌ای می‌خواند که به‌مثابه‌ی

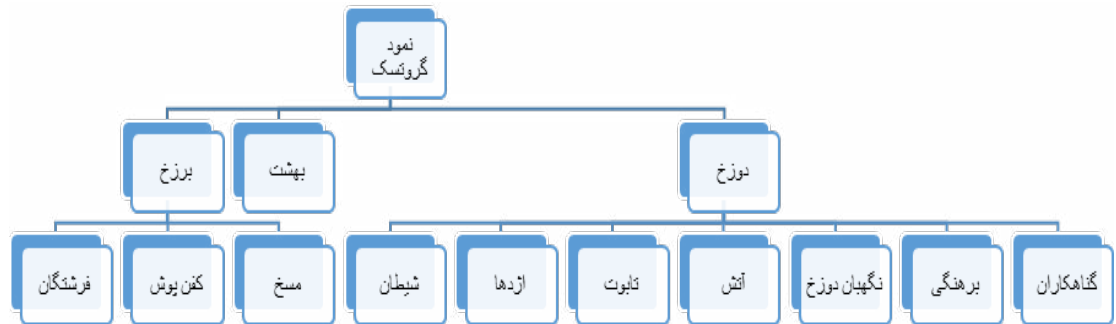
گروتسک است. این ساختار ترکیبی می‌تواند خلق‌کنندهٔ حس ناهماهنگی به‌دوران تناسبات معمول باشد. این فرایند تنازلی و تأکید بر جسم به دنبال پیوند مجدد با ابعاد غیرعقلانی حیات است که خارج از قدرت عقل عمل می‌کند. در تصویر دیو و اژدها گروتسک به‌کاررفته با دیدگاه هارفام قابل تحلیل است؛ گویی نیروهای شر احضار و مقهور شده‌اند تا مخاطب با حضور شیطان در جهان روبه‌رو شود.

### شیطان

شیطان تجسم نیرویی خصمانه با قدرت تخریب بسیار است که ممکن است در کالبد همهٔ انسان‌ها حلول کند. ظرفیت تبدیل شدن به شیطان در همه وجود دارد و چیره شدن بر شر، انسان را درگیر مبارزه و شکست دادن آن چیزی می‌کند که در واقع به جهان عادی او تجاوز کرده و این همان گروتسک است؛ چراکه گروتسک هارفام به ابعاد از زندگی اشاره دارد که نامتناسب‌اند و با جهانی که بر پایهٔ هنجارهای اجتماعی، آداب، ارزش‌ها و شیوه‌های پذیرفته‌شده شکل گرفته، در تضاد قرار دارند.

### مسخ

هارفام گروتسک را واژه‌ای برای وضعیت شرورانه می‌داند؛ وضعیت مردمی که به سبب تخطی از نظم موجود و ارتکاب اعمال شرورانه، به گناهکاری شهرت یافته و سرنوشتی جز دوزخ ندارند. گناهکاران که با بدن‌های برهنه در برزخ و دوزخ نشان داده شده‌اند، نمودی از گروتسک در این نگاره هستند. او به این نکته اشاره دارد که فرهنگ، پیش‌فرض‌هایی را ارائه می‌دهد که با دگرگونی فرم گروتسک مرتبط است. پیکرهٔ گناهکاران مسخ‌شده در نگارهٔ روز داوری که به‌صورت ترکیبی از انسان و حیوان دیده می‌شود، نمایشی از آموزه‌های فرهنگی و مذهبی اسلام است. هارفام گروتسک را در جهانی ماورایی تصور می‌کند؛ به‌گونه‌ای که عناصر این جهان ماورایی ممکن است به‌عنوان یک هنجار، عنصری معنا‌دار یا حتی مقدس در نظر گرفته شوند؛ زیرا اساساً گروتسک ابزاری برای مواجهه با مابعدالطبیعه است. روز داوری با به تصویر کشیدن جهان ماورایی، در پی ایجاد ترس و واژه است. واژه از ناشناخته‌ها، چیزی است که نمی‌توان محدودهٔ آن را به‌طور کامل تعیین کرد و مسئله‌ای غیرعقلانی به شمار می‌رود. این ویژگی غیرعقلانی، آشکارکنندهٔ چالش و عدم تعادل در



نمودار ۱. نمود گروتسک در نگاره روز داوری  
Diagram 1. Manifestation of the Grotesque in the "Day of Judgment" Illustration.

جهانی القاء می‌کند که در حال از هم پاشیدن است. دیو و اژدها موارد متعددی از هیبت‌های ترسناک، بی‌تناسب، دفرمه، با شخصیت‌های غیرمعمول یا تصاویری از تغییر شکل‌های فیزیکی یا جسمانی را می‌نمایانند. هارفام معتقد است تضاد و دوگانگی از شاخصه‌های گروتسک است و در نتیجه ساختار گروتسکی، ساختاری دوگانه محسوب می‌شود. در نگاره روز داوری، بهشت و دوزخ در کنار هم جهانی دوگانه را در یک ترکیب واحد ایجاد کرده و معنایی واحد را القا می‌کنند. روز قیامت مفهومی از مرگ و تولد دوباره را هم‌زمان با خود دارد؛ جهان نابود می‌شود، همه موجودات را مرگ به کام خود می‌کشاند و پس از وقفه‌ای بی‌زمان، در جهانی دیگر همه زنده می‌شوند تا در برزخ و تعلیق میان بهشتی و دوزخی بودن، با ترازوی عدالت قضاوت شوند؛ به بهشت فرستاده شوند یا در قعر دوزخ بیافتند.

روز داوری بیان مابعدالطبیعی مرگ است؛ مرگی که به‌عنوان بُعد جاودانی سکوت یا رازی معماگونه نگریسته می‌شود و عبور از طبیعت و رسیدن به ابدیت و سکوت را نمایان می‌سازد. رنج مرگ همراه با ترسی دهشتناک و تکان‌دهنده تجربه می‌شود و می‌توان گفت نوعی حس فقدان درد و بی‌دردی است. انسان هیچ راه فراری از مرگ ندارد؛ ماهیتش، موشکافی و دوراندیشی‌اش، قانون‌هایش، یورش و تهاجم‌ها و پیروزی‌هایش هیچ‌یک نمی‌توانند از مرگ او جلوگیری کنند. گروتسک در این مضحکه به خاک رفتن قدرت و غرور انسان‌ها و تضاد و دوگانگی قدرت و ضعف معنا می‌یابد. مرگ در آخرالزمان تمام انسان‌ها را با یکدیگر یکسان می‌کند؛ گویی در یک لحظه جادو رخ می‌دهد و جهان واژگون می‌شود. آن دسته از انسان‌ها

یک عنصر در قالب ساکن است؛ گونه‌ای سردرگمی که شناخت آن در کاربرد رایج، مجموعه‌ای معین از دوگانگی‌ها را با تفکر سازمان‌یافته به نمایش می‌گذارد (آدامز و یتس، ۱۳۹۴/۱۹۹۷، ص. ۲۴۴). «روز داوری» مجموعه‌ای از این تناقضات است. گروتسک شیوه‌ای برای بیان ابهامات و تناقضات و همچنین نشان‌دهنده ارتباط با فرهنگ فولکلوری است که گاه هنرمند می‌کوشد به‌مثابه عنصری رهایی‌بخش به آن بنگرد. حضور گروتسک در نگاره‌هایی با موضوعات مذهبی، چندان غریب نیست؛ زیرا بر امکان وجود ابعاد درهم‌آمیخته خیر و شر، خوبی و نیکی در یک واقعه به‌طور هم‌زمان تأکید دارد. این هم‌زمانی به خلق جهانی دوگانه منجر می‌شود که موضوعی واحد را به ذهن متبادر می‌سازد. فرشته و معصومین به‌عنوان موجودات خیر، در کنار نگهبان دوزخ، اژدها و گناهکاران به‌عنوان موجودات شر، همچنین کفن‌پوشان منتظر و پیکره‌های مسخ‌شده، همگی در مجموعه‌ای معین سازمان یافته‌اند. تضاد و تناقض میان حضور معصومین در بهشت بالای نگاره و فرشتگان مقرب در میانه تصویر و نگهبان دوزخ در هیبت دیو در پایین نگاره، در فضای برزخ و دوزخ، جهانی دوگانه را در یک تصویر خلق کرده‌اند. هارفام از موجوداتی سخن می‌گوید که به‌گونه‌ای غیرقابل‌توصیف با نیروهایی مخوف و شرارت‌بار وارد زندگی انسان می‌شوند. او از جهانی پرده برمی‌دارد که در تضاد با قوانین دنیای فعلی و در تناقض با فعل و انفعال جهان‌آشناست. احساسات متناقضی که به‌واسطه گروتسک در مواجهه با دیو و اژدها و اقسام آن‌ها برانگیخته می‌شود، سردرگمی و درعین‌حال ترس و وحشت است. گونه‌ای غافلگیری، وحشت و ترس را در حضور

جدول ۳. دوگانگی: نمود تصویری آن در نگاره روز داوری  
 Table 3. Duality: Its Visual Manifestation in the "Day of Judgment" Illustration

مفاهیم دوگانه در نگاره روز داوری						
• بی‌گناه • گناهکار	• آب • آتش	• بهشت • دوزخ	• فرشته • دیو	• بخشش • عذاب	• پوشیدگی • برهنگی	• زندگی • مرگ
نمود تصویری دوگانگی در نگاره روز داوری						

تیین گروتسک به‌عنوان شکاف یا وقفه در دیدگاه هارفام، دقیقاً یادآور فاصله زمانی بین زندگی و مرگ است؛ سرنوشتی غیرقابل‌انکار که هیچ‌چیز و هیچ‌کس یارای مقابله با آن را ندارد. این وقفه میان مرگ به شکل تابوت و زندگی به شکل پیکره‌های در حال مغالزه در بهشت در بی‌زمانی و بی‌مکانی مولد جهان دوگانه است. هارفام مانند کایزر مرگ را از منظر گروتسک نگریسته و آن را به‌عنوان سفری از این جهان شناخته‌شده به دنیایی ناآشنا هراس‌آور و ترسناک و اندوه‌زا دانسته است. نظریه ماتئو وینستون درباره مرگ در مباحثه‌ای با عنوان طنز سیاه بسیار خلاقانه است. او می‌گوید: «مرگ آخرین جدایی بین بدن و روح است. از هم گسستن نهایی که در عدم تجانس خشونت‌بار نهفته و اغلب در بُعد فیزیکی یعنی جسد جلوه می‌یابد و انسان تبدیل به شیء می‌شود» (آدامز و یتس، ۱۳۹۴/۱۹۹۷، ص. ۲۱۳). هارفام معتقد است نتیجه گروتسک حس پوچی، ترس و وحشت و خنده است؛ به این معنا که هنرمند گروتسک‌پرداز درحالی‌که اضطراب خاطر را با خنده ظاهر پنهان می‌کند، پوچی‌های عمیق هستی را به بازی می‌گیرد. پوچی‌هایی مانند مرگ که در نگاره روز داوری به شکل «تابوت» یا «کفن‌پوشان» نمود یافته‌اند. تضاد و تناقض میان مفهوم مرگ مستتر در نگاره با شکل تابوت و کفن‌پوشان و مفهوم زندگی که در تصویر جوی آب، گیاهان و بنای معماری در بهشت قابل‌درک است، تجسمی از جهانی دوگانه به شمار می‌آید. جدول ۳ دوگانگی‌های موجود در نگاره روز داوری و نمود تصویری آن‌ها را نشان می‌دهد.

که مقامات بالایی داشته‌اند، زبون و پست می‌گردند و انسان انتخابی در مقابله با او ندارد. در بخش بالای نگاره، تصویر بهشت با جوی آب روان و فضایی سرسبز ترسیم‌شده، درحالی‌که درست در مقابل آن، در دوزخ آتش زبانه می‌کشد، می‌سوزاند و نابود می‌کند. از آنجاکه غلبه آتش در دوزخ به‌نوعی ناقض قوانین طبیعی است، می‌تواند به حوزه‌هایی جدید و غیرمنتظره از تجربیات نفوذ کند و نکاتی را آشکار سازد که همواره تحت سیطره آدمی بوده‌اند. از سوی دیگر، تصویر آب در بهشت بالای نگاره با آتش دوزخ در تضاد است. آب و آتش هر دو از عناصر اربعه‌اند، اما در بهشت آب در تعادل است و در جهنم آتش طغیان کرده و ویرانگر است. تضاد میان تعادل آب و طغیان آتش به‌نوعی در نگاره دوگانگی ایجاد کرده است. این تضاد، نوعی غافلگیری، وحشت و ترس را در جهانی دوگانه القا می‌کند که در پی بیان موضوعی واحد است. دوگانگی موجود در فضای برزخ به‌واسطه وجود بی‌گناهی که در سمت راست نشسته و توسط حضرت علی (ع) شفاعت شده‌اند و گناهکارانی که مورد بخشش قرار نگرفته، با صورت‌های مسخ‌شده در سمت چپ تصویر در انتظار عذاب هستند، در عین تضاد به مفهوم واحد عدالت اشاره دارند. تضاد میان گناهکاران با برهنه بودن‌شان و بی‌گناهان کفن‌پوش یا معصومین ملبس، دوگانگی جهان مصور شده در نگاره را تشدید می‌کند. حاصل این دوگانگی ترس و وحشتی است که مفهوم عدم بخشش و عذاب ایجاد می‌کند.



## نتیجه

نظریه گروتسک هارفام محورهایی را ارائه می‌دهد که امکان تجزیه و تحلیل آثار هنری با مضامین مذهبی را ممکن می‌سازد. او معتقد است گروتسک ساختاری مناسب برای به تصویر کشیدن موضوعات مذهبی است. هارفام فرم گروتسک را فرمی می‌داند که بر اغراق و عدم تناسب و ناهماهنگی استوار است و با قواعد آشنای این جهان سازگار نیست و شکاف یا وقفه‌ای که در مواجهه با جهان ناآشنا ایجاد می‌شود؛ وقفه‌ای میان آنچه بود و آنچه خواهد شد. او معتقد است گروتسک در یک اثر وقتی شکل می‌گیرد که با توجه به پیش‌فرض‌های فرهنگی عناصر حاشیه‌ای در آن اثر مرتبط با محور اصلی اثر بوده و ترکیب آن با اجزای ظاهراً ناهم‌ساز و تطابق آن‌ها جزو اصلی این مقوله به شمار می‌رود. در نهایت، در گروتسک تضاد و تناقض‌ها ساختاری دوگانه در بیان یک مفهوم واحد ایجاد می‌کنند؛ بنابراین نگاره روز داوری که در فالنامه طهماسبی نسخه درسدن تصویر شده به دلیل پرداخت به مقوله معاد و توجه به فرهنگ مذهبی با نظریه گروتسک هارفام قابل تحلیل است. بر پایه این نظریه، گروتسک در سه فضای مشخص نگاره دوزخ، برزخ و بهشت - با عناصر زیر بازنمایی شده است:

عناصر گروتسکی در دوزخ عبارت‌اند از: مرگ که افزون بر مستتر بودن در مفهوم معاد و روز قیامت با تصویر تابوت و کفن‌پوشان دیده می‌شود. دوزخ خود مفهومی گروتسکی دارد و تصویر آتشی که گناهکاران برهنه را می‌سوزاند، ازدها و جانوران مودی و نگهبان دوزخ با گریز آتشین، افزون بر تجسم فرم گروتسک، مفهوم شکاف یا وقفه در نظریه هارفام را نیز با خود همراه دارند. برزخ تصویر شده در میانه نگاره نیز خود مفهوم وقفه‌ای بین مرگ و بهشت بالای تصویر و دوزخ پایین نگاره است. عناصر گروتسکی تصویر شده در برزخ عبارت‌اند از: گناهکاران که در هیبت شخصیت‌های مسخ‌شده و انسان‌های برهنه نمود یافته‌اند، فرشته‌ها - جبرئیل و عزرائیل - که به سبب فرم ترکیبی بال و انسان، وجهی اسطوره‌ای یافته و بر اساس نظریه هارفام، نمودهایی از فرم‌های گروتسک به شمار می‌روند. مجموع این عناصر گروتسکی ساختاری متناقض میان بهشت، دوزخ و برزخ پدید آورده که به خلق جهانی دوگانه در نگاره انجامیده است. تضاد میان زندگی که در بهشت بالای نگاره تصویر شده و نمود مرگ با تصویر تابوت و کفن‌پوشان در دوزخ و برزخ؛ تناقض میان گناهکاران برهنه که مورد بخشش قرار نگرفته و بی‌گناهان ملبس که رحمت و بخشش الهی را کسب کرده‌اند؛ ناهنجاری میان نگهبان دوزخ در هیبت دیو و شیطان با فرشتگان و نیز آب در بهشت و آتش در جهنم، همه و همه در عین تضاد با یکدیگر در ترکیبی یگانه در پی القای مفهومی واحد هستند. از آنجاکه گروتسک نوعی انرژی درهم و ناپیوسته دارد، هویتی یورشی، دیوانه‌وار و افراطی می‌یابد. از این رو، می‌تواند ترسناک یا پرتظاهر یا هر دو باشد و ناگزیر واکنش‌های احساسی دوگانه‌ای را القا می‌کند. این دوگانگی در نگاره مورد بحث، نه تنها هنجار به شمار می‌رود، بلکه با ایجاد هم‌زمان حس ترس و طنز به درکی بهتر از معنای نگاره منجر شده است.

## تقدیر و تشکر

این مقاله مستخرج از پژوهشی مستقل است که تحت حمایت هیچ سازمانی نبوده است.

## تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌دارد که در خصوص انتشار این مقاله تضاد منافع وجود ندارد. علاوه بر

این، موضوعات اخلاقی، از جمله سرقت ادبی، رضایت آگاهانه، سوء رفتار، جعل داده‌ها، انتشار و ارسال مجدد و مکرر و همچنین، سیاست مجله در قبال استفاده از هوش مصنوعی از سوی نویسنده رعایت شده است.

## منابع و مأخذ

- آدامز، ج. ل.، و یس، و. (۱۳۹۴). گروتسک در هنر و ادبیات (آ. راستی، مترجم). نشر قطره.
- <https://elmnet.ir/doc/30531157-71481/> (نسخه اصلی منتشر شده در ۱۹۷۲).
- افتخاری یکتا، ش.، و نصری، الف. (۱۳۹۵). نمود بدن‌گروتسک در نقاشی‌های محمد سیاه قلم بر مبنای اندیشه میخائیل باختین. نشریه هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی، ۲۱(۳)، ۳۰-۲۱.
- <https://doi.org/10.22059/jfava2016.59652>.
- بخشی‌پور مقدم، م.، و مراشی، م. (۱۴۰۲). تحلیل نگاره صحرای محشر فالنامه طهماسبی با نقاشی داوری اخروی فراآنجلیکو بر مبنای رویکرد بیش‌متنیت ژرار ژنت. جلوه هنر، ۸۵(۴)، ۳۳-۲۱.
- [https://jjhgor.alzahra.ac.ir/article.7198\\_html](https://jjhgor.alzahra.ac.ir/article.7198_html)
- پاکباز، ر. (۱۳۹۳). دایره‌المعارف هنر. فرهنگ معاصر.
- <https://ajansbook.ir>
- پوراکبر، آ. (۱۳۹۶). فالنامه شاه طهماسبی. فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن).
- <https://elmnet.ir/doc30940763-64252/>
- تامسن، ف. ج. (۱۳۹۸). گروتسک (ف. طاهری، مترجم). نشر مرکز.
- <https://elmnet.ir/doc/31666896-81901> (نسخه اصلی منتشر شده در ۱۹۷۲).
- راس، الف. د.، پایاس، ن.، آرتسن، ی. آ.، ریگل، ن.، مور، ر.، و کانلی، ف. (۱۳۹۹). زیبایی، زشتی، گروتسک (ف. مجیدی، مترجم). فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن).
- <https://www.honar.ac.ir/index.aspx?pageid&213=p&1=showitem175=>
- رضاپور مقدم، ر.، و شکرپور، ش. (۱۴۰۳). بازخوانی نگاره روز داوری از فالنامه تهماسبی با نظر به جایگاه نقل و تخیل در آرای ابن سینا. مبانی نظری هنرهای تجسمی، ۹(۱)، ۳۱-۱۸.
- <https://doi.org/10.22051/jtpva2023.43140.1491>.
- صدیقیان، ع. م. (۱۳۵۴). جامع الدرر فی زحمات فخر البشر محمد بن عبدالله (ص). قم: علی محمد صدیقیان.
- <https://lib.ir/fa/book89427852/>
- طبرسی، ف. ح. (۱۳۸۳ ه. ش. / ۲۰۰۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (م. ج. بلاغی، مقدمه نویس) [نسخه خطی]. بیروت: دارالعلوم.
- <https://noorlib.ir/book/info/117320> [عربی]



عرب عامری، و. (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی گروتسک در آثار هنری شرق و غرب (موردنگاری در آثار بوش و نگاره‌های عجایب المخلوقات) [پایاننامه کارشناسی ارشد منتشر نشده]. دانشگاه هنر، دانشکده هنرهای کاربردی.

<https://elmnet.ir/doc10493350-11912/>

قرآن کریم (ح. انصاریان، مترجم). (۱۳۹۷). آستان قدس رضوی.

قمی، ع. الف. (۱۳۸۸). ترجمه تفسیر قمی (ج. رضوانی، مترجم). قم: بین الزهراء.

[https://noorlib.ir/book/info\\_18811/](https://noorlib.ir/book/info_18811/) (نسخه اصلی منتشر شده در قرن سوم ه. ق.).

مجلسی، م. م. (۱۳۱۴). جلاء العیون (م. م. تبریزی، کاتب). تهران: مکتبه المرتضویه.

[https://noorlib.ir/book/info\\_154794/](https://noorlib.ir/book/info_154794/) (نسخه اصلی منتشر شده در ۱۰۸۷ ه. ق. / ۱۶۷۷ م.).

مهرابی، ف.، و قانی، الف. (۱۳۹۸). کارکردهای تخیل در تصویرگری کتاب فالنامه طهماسبی بر پایه آرا ژیلبر دوران مطالعه موردی نگاره صحرای محشر. تاریخ و فرهنگ، ۵ (۲)، ۱۵۳-۱۷۳.

<https://doi.org/10.22067/jhc.v5i2.86732>

نولز، ر. (۱۳۹۱). شکسپیر و کارناوال پس از باختین (ر. پورآذر، مترجم). هرمس.

<https://www.hermespub.ir/product1391/>

واحد دهکردی، ف. (۱۴۰۱). تحلیل نمود گروتسک در مصادیق شر در نگاره‌های فالنامه‌ها بر اساس آراء کایزر، باختین، هارفام و کوریلوک [رساله دکتری منتشر نشده]. دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان.

واحد دهکردی، ف.، فنایی، ز.، دهباشی، م.، و مجابی، س. ع. (۱۴۰۲). تحلیل گروتسک در نگاره دابه‌الارض فالنامه‌ها بر اساس رویکرد باختین. باغ نظر، ۲۰ (۱۱۹)، ۳۹-۴۸.

<https://doi.org/10.22034/bagh2022.334920.5156>

واحد دهکردی، ف.، و فنایی، ز. (۱۴۰۰). تحلیل رابطه کهن الگوی شر با مفهوم گروتسک در نگاره‌های البلهان ابومعشر بلخی بر اساس رویکرد کایزر. مبانی نظری هنرهای تجسمی، ۶ (۱)، ۷۶-۸۹.

<https://dor.isc.ac/dor20.1001.1.25385666.1400.6.1.5.8/>

## Reference

Adams, J. L., & Yates, W. (2015). *The Grottesque in Art and Literature* (A. Rasti, Trans.). Ghatreh Publishing. <https://elmnet.ir/doc/30531157-71481> (Original work published 1997). [In Persian].

Al-Ṭabarsī, F. H. (2005). *Majma' Al-bayān Fī Tafsīr Al-Qur'ān* [The compendium of explanations in the interpretation of the Qur'an] (M. J. Balaghi, Introd.) [Manuscript]. Dār al-'Ulūm. <https://noorlib.ir/book/info/117320> [In Arabic].

Arab Ameri, V. (2011). *A Comparative Study of the Grottesque in Eastern and Western Artworks: A Case Study of Bosch's Works and Illustrations of 'Ajā'ib Al-*

*Makhlūqāt* [Unpublished master's thesis]. University of Art, Faculty of Applied Arts. <https://elmnet.ir/doc/10493350-11912> [In Persian].

Bakhshipour Moghaddam, M. & Marasy, M. (2023). An analysis of the painting Mahsher Desert of Tahmasabi's Falnama in comparison with Fra Angelico's The Last Judgment painting based on Gerard Genet's Hypertextuality approach. *Glory of Art (Jelve-y Honar) Alzahra Scientific Quarterly Journal*, 15(4), 21-33. [https://jjhjour.alzahra.ac.ir/article\\_7198.html](https://jjhjour.alzahra.ac.ir/article_7198.html) [In Persian].

Eftekhari Yekta, S. and Nasri, A. (2016). Study of Grotesque Body in Muhammad Siyah Qalem's painting on the basis of Bakhtin's Thought. *Journal of Fine Arts: Visual Arts*, 21(3), 21-30. <https://doi.org/10.22059/jfava.2016.59652> [In Persian].

Harpham, G. G. (2006). *On the Grotesque: Strategies of Contradiction in Art and Literature*. The Davies Group Publishers. <https://www.thedaviesgrouppublishers.com/harpham.htm>

Knowles, R. (2012). *Shakespeare and Carnival: After Bakhtin*. (R. Pourazar, Trans.). Hermes. <https://www.hermespub.ir/product/1391> [In Persian].

Majlesi, M. B. M. (1935). *Jalā' Al-'Uyūn* (M. M. Tabrizi, Copyist). Maktabat al-Murtazawiyah. (Original work published 1677). <https://noorlib.ir/book/info/154794> [In Persian].

Mehrabi, F., & Ghani, A. (2019). Functions of imagination in illustration of Tahmasebi's Fālnāme based on Gilbert Durand's viewpoints: A case study of Resurrection Day. *Journal of History and Culture*, 51(2), 173-153. <https://doi.org/10.22067/jhc.v51i2.86732> [In Persian].

Pakbaz, R. (2014). *The Encyclopedia of Art*. Farhang-e-Moaser. <https://ajansbook.ir> [In Persian].

Pourakbar, A. (2017). *The Shah Tahmasb Divination Book*. Academy of Arts of the Islamic Republic of Iran, Institute for Compilation, Translation, and Publication of Artistic Works (MATN). <https://elmnet.ir/doc/30940763-64252> [In Persian].

Qummi, A. I. (2009). *Tarjomate Tafsīre Qommī* [Translation of Tafsir alQummi] (J. Rezvani, Trans.). Bayn alZahra. (Original work published ca. 9th century). <https://noorlib.ir/book/info/18811> (Original work published ca. 9th century). [In Persian].

*The Qur'an* (H. Ansarian, Trans.). (2018). Astan-e-Qods. [In Persian].



- Rezapour Moghadam, R., & Shokrpour, S. (2024). Rereading of the Day of Judgment painting of Falnama of Shah Tahmasp by examining the role of tradition and imagination in Ibn Sina's perspectives. *Theoretical Principles of Visual Arts*, 9(1), 18-31. <https://doi.org/10.22051/jtpva.2023.43140.1491> [In Persian].
- Ross, A. D., Payas, N., Artsen, Y. A., Rabgel, N., Moore, R., & Connelly, F. (2020). *Beauty, ugliness, and the grotesque* (F. Majidi, Trans.). Academy of Arts of the Islamic Republic of Iran, Institute for the Compilation, Translation, and Publication of Artistic Works. <https://www.honar.ac.ir/index.aspx?pageid=213&p=1&showitem=175> [In Persian].
- Sedighyan, A. M. (1975). *Jāmi' al-durar fī zuḥmāt Fakhr al-Bashar Muḥammad ibn 'Abd Allāh (S)*. Qom: Ali-Mohammad Sedighyan. <https://lib.ir/fa/book/89427852> [In Persian].
- Thomson, P. J. (2019). *The Grotesque* (F. Taheri, Trans.). Nashr-e Markaz. <https://elmnet.ir/doc/31666896-81901> (Original work published 1972). [In Persian].
- Vahed Dehkordi, F. (2022). *Analysis of Grotesque Manifestations of Evil in Falnameh Illustrations Based on the Views of Kayser, Bakhtin, Harpham, and Kriluk*. [Unpublished PhD thesis]. Islamic Azad University of Isfahan. [In Persian].
- Vahed Dehkordi, F. and fanaei, Z. (2021). An Analysis of the ancient relationship of the evil pattern with the grotesque concept in the paintings of Al Bolhan by Abu Mashar Balkhi in based on Kaiser's approach. *Theoretical Principles of Visual Arts*, 6(1), 76-89. <https://doi.org/10.22051/jtpva.2021.30752.1174> [In Persian].
- Vahed Dehkordi, F., Fanaei, Z., Dehbashi, M. and Mojabi, S. A. (2023). The Analysis of brotesque body in Dābbat al-Ard Figures of Falnama based on Bakhtin's approach. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 20(119), 39-48. <https://doi.org/10.22034/bagh.2022.334920.5156> [In Persian].